

شما هم نظر بدهید

یاور

مشکلات کارگری در کشور ما ، تو در تو و بسیار پیچیده است. از هر جهت برای حل آن اقدام کنیم سر از مشکل دیگری در می آوریم که در شکل هیچ ارتباطی با هم نمی توانند داشته باشند ولی در درون مایه ارتباطات پنهان و بهم پیوسته ای آن ها را چون تار و پود در هم تنیده و ساختاری خلق کرده نابهنجار که ریشه ی اصلی آن در مناسبات سرمایه داری جدید است که به پیشنهاد صندوق بین المللی پول و با همیاری کارشناسان اقتصادی وطنی به حاکمیت قبولانده شده است.

بعد از سال ها دوری وبی خبری، توی سایت با هم برخورد کردیم. از من جوان تر بود ولی نسبت به خودش بی تفاوت شده بود، از این رو شکمی گنده را یدک می کشید اما هنوز می توانست از پله های عمودی تاورها بالا رود و روی لوله ها در ارتفاع بالا جابه جا شود، هرچند به شدت به نفس نفس می افتاد. عضلاتش هنوز نیرومند بودند ولی لوله ی رگ هایش پس از چندین سال کار در پارس جنوبی ، با آلودگی های گازی بالا و تغذیه غیراستاندارد کارگاهی و خوابگاه ها بسته شده بودند.

شب در خوابگاه طبق معمول گفت و گوها از کار پروژه شروع و به پروژه ختم می شود. همه ی زندگی این کارگران موضوع لوله و زانو و سه راهی و جوشکاری اسکلت فلزی و مسایل جنبی آن شده است. در میان حرف هایش با سوالات غیرمستقیم وادارش کردم به قضاوت در مورد مسایل کارگری روز بپردازد. با ناامیدی گفت :

- توی این پروژه بزرگ چند تا کارگر قدیمی مانده ؟ کسی که باباش کارگر بوده و توی شهر زندگی کرده باشد؟ خب بگو چند تا را می شناسی؟ این چند ماهه من تنها تو یکی را دیده ام که نمی توانم بگویم همه ی خصوصیتی که تو می گویی را دارند یا نه. حدس می زنم این کارگرای جوان هم که از روستا و ایل آمده اند، یک نسل اخته اند.
- نه نباید این گونه قضاوت کنی. من با این نظر تو مخالفم

ولی در درون از او هم ناامیدتر بودم و برای توجیه این دروغ ، روی منبر رفتم:

- انسان ها ترکیبی از خوبی و بدی هستند. ترکیبی از زشتی و زیبایی. زمانی در آن چنان شرایط اجتماعی قرار می گیرند که خواهان پلیدی و ضد ارزش های انسانی است، خصلت های نا بهنجارشان به این تقاضا پاسخ می دهد. در شرایطی که آزادی و ارزش های انسانی معیار باشد، زیبایی های وجودشان میدان داری می کنند و...
- عزیز من دیگه شعار کافیه، در این صورت اراده جاش کجاست ؟ اخلاق چی می شه؟ کمی هم به واقعیت ها توجه کن.

- بستگی به تربیت خانوادگی و تاثیر پذیری از جامعه دارد. انسان تک بعدی که همه چیز را ثابت و بدون تغییر و تکامل می بیند، مورد نظر ما نیست...
- تو هم که یاد گرفته ای مرز بندی کنی واز حالا یک عده را پشت خط گذاشتی. (با تبسم)
- پس کسی مورد نظر ما نیست؟
- ما داریم در باره ی کارگرا حرف می زنیم و تو از همین حالا داری در ذهنت آن ها را متفرق می کنی. مگه نه؟
- درسته. نتونستم منظورم را درست بیان کنم.
- خیلی خوب بیا از مسایل خودمون دور نشیم. همه ی این ها که گفته شد واقعیت های جاری مناسبات کارگری ماست. بهتره مسایل را از نگاه کارگری ببینیم که نمی خواد شاهد بی تفاوت این همه ستم و بی داد باشه. این نابسامانی ها یک طرف مشکلات پیچیده ی ماست ولی طرف دیگه که افرادی مثل من و تو را در هم پیچیده و سوهان جونمون شده ، پرسش هانیه که مرتب در هر مناسبتی ما رو به چالش می گیره. پرسشی چون: چرا به جای تشکل و هماهنگی بین کارگرا، آن هم در فنی ترین پروژه های تولید صنایع مادر، این همه نابسامانی و پراکندگی و جدایی وجود داره؟ چرا بیشتر کارگرای جوون گرایش دارن مسایل و مشکلات کار را به صورت فردی و نه به صورت جمعی حل کنن؟ چرا بیشتر اونا نمی خوان به صورت علنی سازمان صنفی خودشون رو ایجاد کنن. درحالی که اصل ۲۶ قانون اساسی به صراحت اعلام کرده : هیچ کس را نمی توان از شرکت در این تشکل ها منع کرد و یا به شرکت در ..."
- لطفا همین جا کمی صبر کن. اصل ۲۷ قانون اساسی هم صراحت دارد که ما می تونیم در اجتماعات و راه پیمایی ها ... شرکت کنیم. درحالی که سه سال قبل در اول ماه مه تو یکی از پارک های تهران یک تجمع بدون سرو صدای کارگري رو به هم زدن و عده ای رو به زندان انداختن و... پس لطفا از قانون اساسی حرف نزن چون اون رو در یک معامله با بانک جهانی به کلی کنار گذاشته اند. مگه اصل ۴۴ قانون اساسی که از سه بخش دولتی و تعاونی و خصوصی اقتصاد، تنها بخش خصوصیشه که هر روز چاق و چله تر می شه ...
- از بحث خودمون خارج نشیم شاید بتونیم به نتیجه ای برسیم. ما باید بدون اجازه نهادهای سرمایه داری داخلی و جهانی تشکل هامون رو بوجود بیاریم. با توجه به این که اصل ۲۶ قانون اساسی مثل اصل ۴۴ قیمة قیمة نشده و در ظاهر وجود داره، ما می تونیم تعاونی کار ایجاد کنیم. نظر تو چیه؟
- ما تو بندرعباس تعاونی کار ایجاد کردیم. براش اساسنامه نوشتیم و اون رو به ثبت هم رسوندیم و هنوز هم آن را منحل نکردیم ولی چون تعاونی کار هستیم هیچ شرکتی به ما کار نمی ده، چرا؟
- چون درآمد نهایی تعاونی آخر کار طبق اساسنامه بطور مساوی بین افراد تقسیم می شه. از تعاونی بگذریم چرا فعالان کارگری تلاش نمی کنن يك اتحادیه بوجود بیارن و کارگرای بیکار رو از طریق اون اتحادیه حمایت کنن. اون وقت اتحادیه می تونه به جای دلال های رانت خوار نیروی کار فنی رو در اختیار شرکت های بزرگ قرار بده و اون شرکت ها رو مجبور کنه به صورت جمعی با اون ها قرار داد ببندن؟

- با وجود این همه امکانات مشکل کار کجا است، این ناتوانی ها از کدوم واقعبینه؟ حالا غیر از رعب و وحشتی که از سرکوب وجود داره؟
- ببین یک تجربه رو برات می گم که چند سال پیش خودمون درگیر اون بودیم، شاید یک بخشی از علت ها روشن بشه. توی سازمان های اداری جامعه ی ما گاهی دستورالعمل هایی صادر می شه که فراتر از قانون عمل می کنن. مثلا در زمان دولت اصلاحات علاوه بر محروم کردن کارگرای کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار بخش بزرگی از خانواده های کارگری، از بازنشستگی، تامین اجتماعی و خدمات درمانی و حداقل حقوق محروم شدن. بچه هاشون هم از ادامه ی تحصیل عقب موندن. (امسال ۴ میلیون کودک به مدرسه نرفتند تا به بازار کار خیابان بپیوندند) ۱. دستورالعملی رو به ادارات به خصوص اداره ی کار و دادگاه ها داده بودن که شکایت های دسته جمعی کارگران رو و نمایندگی هیچ کارگری رو از طرف بقیه ی کارگرا نپذیرن. گروه کار ما یک تعاونی کار فنی - صنعتی بود. بعد از ماه ها کار در کشتی سازی فراساحل بندرعباس و ساخت و تحویل ۴ تا دکل دریایی برای استخراج نفت تو دریا به شرکت توتال فرانسه، مدیر پروژه آقای ربانی دستور دادند که همه ی گروه کار ما را اخراج کنند و آنها هم دستور را اجرا کردن. آن هم بدون پرداخت ۴ ماه حقوق همه ی کارگران عضو تعاونی کار. کارگران به صورت مکتوب من رو به عنوان نماینده خودشون در تعاونی انتخاب و معرفی کردن. پس از ۴ ماه درگیری و تحصن در شهرداری، خونه امام جمعه و توی سالن دادگاه و اداره کار، بالاخره دادگاه بندرعباس حکم را به نفع ما صادر کرد. ولی در حکم دادگاه این جور می ما رو معرفی کردن: "آقای ... به همراه ... تعداد کارگر. وقتی ما اعتراض کردیم اعلام فرمودن ما در ایران چیزی به عنوان نماینده کارگر نداریم. از اون طرف آقایون اصلاح طلب هم قانون کار را ندیده می گیرن و اون رو دور می زنن و به این صورت میخ نئولیبرالیسم (اقتصاد دلخواه امپریالیسم) رو توی قلب کارگرای ایران فرو می کنن تا صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از دولت وقت راضی بشن و چراغ سبز خودشون رو به عنوان موافقت با سازمان تجارت جهانی روشن کرده و به نوعی نوب شدن در اقتصاد امریکایی رو محقق می کنن. از اون زمان به بعد اون چه رو که ما تونستیم شاهد باشیم کم و بیش توجه به شکایت های فردی کارگرا بود، اون هم در صورتی که کارگر درمانده وکیل استخدام بکنه که در اون صورت بخش مهمی از حقوقش به جیب وکیل می ره. تازه اگه وکیل آدم با وجدانی باشه و با پیمانکار و هیات حل اختلاف بده بستان نکنه. که توی این ساختار اجتماعی این جور وکیل ها خیلی کم اند. از طرف دیگه این نسل کارگری از تجربه ها و مبارزات نسل قبل بی اطلاعن و توی این دوران هم با نهادها ی باصطلاح کارگری ای آشنا شده ان که به هیچ وجه در جهت منافع اون ها گام بر نمی داره و به نام کارگر دنباله رو سیاست هایی شدن که نهادهای ضد کارگری جهانی به نام جهانی شدن و برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و نظم نوین جهانی به آن ها تحمیل کردن. این نهادهای زرد کارگری که با اضافه کردن یک پسوند "اسلامی" سعی می کنن چهره ی واقعی خودشون رو بپوشونن، با قبول تغییرات ضد کارگری توی قانون کار و بی توجه به نیاز و خواست کارگرا و سکوت در برابر معاف شدن کارگاه های زیر ده نفر از شمول قانون کار و کارمزد منعطف و بی تفاوتی درمقابل ثبت نکردن حقوق واقعی

توي ليست بیمه توسط سرمایه دارها و موارد دیگه نشان داده اند که هدف این نهاد های به اصطلاح کارگري رسیدگی به مسایل و مشکلات کارگرا نیست. اون ها که خودشون در برابر سیاست های جهانی سرمایه داری تسلیم شدن تلاش می کنن تا با دست خود کارگرا هر روز يك بخش از دستاوردهای مبارزات کارگري رو از قانون حذف کنند. همین شیوه هم باعث شده که کارگران به شدت تشکل گریز بشن. توي بزرگ ترین مجتمع کار صنعتی در ایران جایی که آلودگی و گرما با امکانات حداقل ، شرایطی رو ساخته که با کارگرا مثل حیوون رفتار می کنن. (پیمانکاری دست دوم و از همه بدتر دست سومى ها) درحالی که این شرکت های سرمایه داری قبل از شروع کار ۲۰ درصد از کل قرارداد میلیاردی رو می گیرن تا خوابگاه هایی مناسب انسان ، سالن غذاخوری ، دستشویی بهداشتی و باشگاه ورزشی برای کارگرای پروژه ا ی بسازن. ولی توي این جهنم پارس جنوبی که آسمون و زمینش هم با آلودگی های مرگ بار گاز های سمی، سقف زندگی رو روی سر کارگرا آوار کرده. بخش خصوصی و سرمایه داری دلالی این بیست درصد پیش پرداخت را که حق کارگرا از تولید صنعتیه به جیب خودشون می ریزن تا کارگرا توي ظرف های یک بار مصرف و غیر بهداشتی تو گرما و سرما و هوای شرجی و بارون غذای مختصر و بدون کیفیت رو، روی خاک بخورن. اون هم توشرايطی که بخش مهمی از حقوقشون مثل سنوات، مرخصی سالانه و... پرداخت نمی شود و حق بیمه شون به اندازه ی حقوق دریافتی شون محاسبه نمی شه و با حداقل حقوق ثبت می شه... به همین دلیل هم اگه یک حادثه کارگر رو فلج کنه و یا اون رو ناکار کنه، تنها یک حقوق حداقلی به خونواده ی اون کارگر تعلق می گیره که با اون فقط می شه کارتن خواب شد و یا با نون خالی سر کرد، البته اگر گرون تر نشه. این کارگرای نسل اولی هم که هر کدوم با یک بز و میش مردنی یا با ۴ تا مرغ و خروس بعد از چند ماه بی حقوقی صداشون در نمی آید و تازه خدا رو هم شکر می کنن که حقوق عقب مونده شون می شه یک پس انداز.

- ببین دوست عزیز خیلی داری تند می ری . خیلی هم ناامیدی. فکر نمی کنی باید يك جور دیگه ببینی تا بتونی ابعاد دیگه ی واقعیت رو درک کنی.

- نمی دونم شاید حق با تو باشه. ولی حرف هایی که گفتم، واقعیت های موجودن

- درسته این ها واقعیت های موجودن ولی واقعیت ها هم تحت تاثیر پدیده های اقتصادی – اجتماعی به سرعت تغییر می کنن و دچار دگرگونی های غیر قابل پیش بینی می شن و شکل های پنهانشون رو که توي شرایط عادی دیده نمی شن ، نشون می دن.

- قبول دارم . گاهی این تغییرات اونقدر سریع تار و پود جامعه رو تحت تاثیر قرار میدن که ما عقب می افتیم.

- (با خنده)شاید هم ما دو تا داریم به هم دلداری می دیم تا به هم نریزیم.

- نه این طور نیست. به همین انقلاب ۵۷ خودمون که گذشت نگاه کن. حتا شاه دیکتاتور هم که با حزب رستاخیزش یک حکومت مطلقه رو به جامعه تحمیل کرده بود، در مقابل سیر تحولات اجتماعی غافلگیر شد، طوری که تنها کاری که از دستش بر اومد، کشتار مردم و فرار از ایران بود.

- این درسته ولی جامعه بدون نهادها و تشکل های مردمی مثل یک سیل مهار نشده فقط ویرانی به بار میاره. یک نمونه اش حادثه ایه که چند روز قبل پیش اومد. شام آش بود. کارگرای خسته بعد از ۱۲ ساعت کار سخت روانه ی سالن غذاخوری شرکت بزرگ و معروف ... شدند. توی غذای کارگرا به جای چربی و یا حتی استخون بدون گوشت تکه های گونی و چند تکه پارچه فرسوده پیدا شد. کارگرا غذا نخوردن و خوراک هاشون رو با ظرف هایش به خدمت مدیر و سرپرست کارگاه بردن. ایشون هم با پشتوانه ی اداره ی کاری که به جای اجرای قانون کار سیاست های تعدیل ساختاری و خصوصی سازی رو اجرا می کنه به کارگرا گفت: برید پی کارتون. همینکه که هست.
- کارگرای خشمگین واکنش فیزیکی شون رو توی سالن غذاخوری با ویران کردن سالن و بعد حمله به آشپز خالی کردن. بعد هم ، همه ی مواد غذایی آشپزخونه و انبار رو مصادره و بین خوابگاه های کارگری تقسیم کردن. پلیس اومد و ۱۱ کارگر رو دستگیر کرد و بعد هم اخراج. ولی اون بار برخلاف سرکوب های قبلی کارگرا سر کار نرفتن. همگی بدون انعطاف اعتصاب رو شروع کردن. اعتصابی که خسارت اون برای پیمانکار بیشتر از یک سال غذای کارگرا شد. پیگیری اعتصاب همین کارگرای روستایی که من و تو اون ها رو به باد شلاق انتقاد گرفتیم، باعث شد اون ۱۱ کارگر هم به سرکارشون برگردند . وضع آشپزخونه هم بهتر شد.
- خب می شه گفت مسایل کارگری واقعا پیچیده ست و توی این شرایط غیر قابل پیش بینی.
- به نظر من زیانی که نبود تشکل کارگري ، تشکل مستقل کارگري و نه تشکل زرد و دولتی و وابسته ، به جامعه و طبقه کارگر وارد می کنه قابل جبران نیست.
- با توجه به این که این نسل از تجربه ها و مبارزات کارگري نسل قبل اطلاعی ندارن و این عامل ایجاد حرکت هایی غیرقابل پیش بینی می شه که سرمایه دارهای اون طرف آبهم آماده ی بهره برداری از اون هان.
- به هر حال این ها همه واقعیت های جامعه ی امروزمونه . واقعیت هایی که صاحبان قدرت یا اون ها رو درک نمی کنن یا براشون اهمیتی قائل نیستن.